

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جمع مرحوم شیخ طوسي میان روایت مانعه و روایت مجوّزه

ملاحظه فرمودید که شیخ طوسي (أعلي الله مقامه الشریف) روایتی را که دلالت بر منع از بیع عذرۀ داشت بر عذرۀ انسان حمل کرده اند و روایاتی که دلالت بر جواز بیع عذرۀ دارد را بر عذرۀ حیوان مأكول لحم حمل کرده اند، و روایت سماعة را شاهد بر این جمع خود آوردند، که در روایت سماعة ظاهر روایت این است که امام (ع) هر دو حکم را در یک مجلس واحد به مخاطب واحد بیان فرموده است. در روایت سماعة این بود که مردی از امام (ع) سوال می کند که «أنا ابیع العذرة فما تقول» امام فرمودند «حرام بیعها و ثمنها» بیع و ثمنش حرام است، بعد سماعة می گوید که امام می فرماید: «قال لا بأس ببيع العذرة» بیع عذرۀ اشکالی ندارد. ظاهر روایت سماعة این است که امام (ع) هر دو مطلب را در یک جلسه واحده و به یک مخاطب واحد بیان فرموده است.

کلام مرحوم شیخ انصاری (ره)

مرحوم شیخ انصاری می فرمایند ما نمی توانیم در روایت واحده مسأله تعارض را مطرح کنیم. باید بگوییم در این روایت واحده موضوع این دو متعدد است. موضوع «حرام بیعها و ثمنها» و «لا بأس ببيع العذرة» دو موضوع است، آن مربوط به عذرۀ انسان است و دیگری مربوط به عذرۀ حیوان مأكول اللحم است. فرمایش شیخ این است که در چنین مواردی نمی توانیم سراغ ادله علاجیه برویم و از راه ادله علاجیه وارد شویم و مسأله مرجحات سندیه و خارجیه از قبیل موافقت با قرآن و مخالفت با عامه را مطرح کنیم، خیر در چنین موردی که در کلام واحد و مخاطب واحد است باید بگوییم اختلاف در موضوع وجود دارد و سراغ مرجحات سندیه و خارجیه نمی رویم. لذا مرحوم شیخ طوسي روایت سماعة را شاهد بر آن جمع قرار داده. به همین بیانی که شیخ انصاری فرموده اند امام (رض) در مکاسب محرمة که البته یک جمع دیگری را برای این دو روایت عنوان کرده اند که بعداً مطرح می کنیم.

اشکال مرحوم امام (ره) به فرمایش شیخ انصاری (ره)

اما مرحوم امام (ره) در کتاب مکاسب محرمة، ص 13 نسبت به این فرمایش شیخ دو اشکال وارد کرده است. اشکال اول این است که اینکه می گوئید در اینجا ما نباید به ادله علاجیه مراجعه کنیم در صورتی است که ما احراز کنیم که در یک کلام واحد و به مخاطب واحد بوده است، یعنی اگر برای ما محرز باشد که امام صادق (ع) در یک روایت واحده هم فرموده «حرام بیعها و

«ثمنها» و هم فرموده «لابأس ببيع العذرة»، اگر ما این را احراز کردیم می‌گوییم اینجا دیگر سراغ سند و مرجع خارجی نباید رفت، باید بگوییم جمع دلالت دارد که آن مربوط به عذره انسان است و دومی هم مربوط به عذره حیوان مأكول اللحم است، اما می‌فرماید در این روایت سماعه نمی‌توانیم چنین چیزی را احراز کنیم، زیرا اولاً اینکه در عبارت دوم به جای ضمیر، اسم ظاهر آورده می‌گوید «قال لابأس ببيع العذرة»، اگر این کلام کلام امام(ع) بود به جای عذره باید ضمیر می‌آورد و می‌گفت «وقال امام(ع) لا بأس ببيعها» و ثانیاً تکرار کلمه «قال» وجهی ندارد، و اگر امام هر دو را فرموده بود باید می‌گفت امام(ع) در جواب فرمود «حرام ببيعها و ثمنها و لا بأس ببيع العذرة» تکرار کلمه قال وجهی ندارد.

ثالثاً اصلاً وقتی به کتب رجالی مراجعه می‌کنیم در مورد سماعه می‌گویند که سماعه یکی از روایتی است که گاهی چند روایت را در نقل واحد جمع می‌کرده است، دأب سماعه بر این بوده که روایت مستقلة را در نقل واحد ذکر می‌کرده است. الان هم مرسوم است گاهی انسان می‌خواهد یک مطلب را از یک بزرگی نقل کند و آن بزرگ دو مطلب را در دو مجلس گفته انسان آن را در یک جا و کلام واحد نقل می‌کند. بنابراین معلوم نیست که سماعه بخواهد بگوید امام صادق(ع) در یک جلسه به مخاطب واحد هر دو مطلب را فرموده، اگر این باشد می‌گوییم پس معلوم می‌شود موضوع آن مختلف است و تعارضی هم در کار نیست، سراغ ادله علاجیه هم نمی‌رویم اما برای ما چنین مطلبی محرز نیست خصوصاً با خصوصیات که در این روایت و در مورد سماعه بیان کردیم.

اشکال دوم امام(ره) بر شیخ(ره)

اشکال دومی که کرده اند فرموده اند که این تعارض از حیث دلالت موجب رفع ید از ادله تعارض و ادله علاجیه نمی‌شود، بلکه محقق مسأله تعارض است. شیخ انصاری وقتی در مکاسب روایت سماعه را بعنوان شاهد برای شیخ طوسی نقل می‌کند - که البته شیخ طوسی در تهذیب و مبسوط و خلاف به این روایت سماعه به عنوان شاهد استشهاد کرده است - می‌فرمایند که وقتی اینها تعارض دلالتی دارند «فلا يرجع فيه الي مرجحات خارجيه أو سندية» یعنی دیگر نباید قواعد باب تعارض را در اینجا پیاده کنیم. اشکال امام(ره) این است که مجرد تعارض از حیث دلالت سبب نمی‌شود که ما ادله تعارض را جاری نکنیم، بلکه تعارض دلالتی، محقق موضوع تعارض است، تازه باید قواعد باب تعارض را در اینجا پیاده کنیم.

بله اگر ما جمع عرفی مقبول داشته باشیم، اگر بین دو روایت جمع عرفی مقبول شد دیگر سراغ مرجحات سندیه یا خارجیه در باب تعارض نمی‌رویم، می‌گویند اول برویم سراغ مرجحات دلالتیه، اگر نشد می‌رویم سراغ مرجحات سندیه یا خارجیه، اینجا اگر جمع عرفی مقبول نداشته باشیم باید برویم سراغ مرجحات خارجیه. نکته ای که وجود دارد این است که مرحوم شیخ انصاری می‌خواهند بفرمایند اگر دو خبر با هم تعارض کردند چه کنید؟

شیخ می‌خواهد بفرماید قواعد باب تعارض در آنجایی که در یک نقل واحد و روایت واحد بین صدر روایت و ذیل روایت تعارض باشد پیاده نمی‌شود. ما وقتی به کلام مرحوم شیخ انصاری مراجعه می‌کنیم می‌خواهد بفرماید ما اصلاً قواعد باب تعارض را کجا باید جاری کنیم؟ جایی که دو حدیث مستقل باشد که این دو را ببینیم که آیا جمع دلالتی بین این دو ممکن است یا نه؟ اگر ممکن نبود برویم سراغ مرجحات سندیه یا مرجحات خارجیه.

اما در جایی که یک روایت واحد است مثل همین روایت سماعه که روایت سماعه دو قسمت دارد بین قسمت اول و دوم تعارض است، اینجا دیگر ادله علاجیه شامل نمی‌شود. امام(رض) می‌فرماید این که شما می‌گوئید ادله علاجیه شامل این روایت واحد ای که دو تا مطلب متعارض دارد نمی‌شود، چرا شاملش نمی‌شود؟ مثلاً اگر در یک روایت واحد صدرش یک حکمی باشد و ذیلش یک حکم دیگر، اما صدرش موافق با عامه است و ذیلش مخالف با عامه، نمی‌توانیم بگوییم چون ذیل مخالف با عامه است پس بر صدر ترجیح دارد. یعنی ما وقتی به کتب فقها هم مراجعه کنیم این را به راحتی از مذاق فقهی فقها

بدست می آوریم که اگر در روایتی دیدیم که در صدر آن یک حکمی آمده مثلاً وجوب و ذیلش حرمت است، بعد دیدیم صدر آن با عامه موافق است و ذیلش مخالف با عامه است، اینکه در روایات علاجیه آمده «خذ بما خالف العامة» اینجا را شامل نمی شود؟

امام (ره) در مقابل شیخ انصاری می فرمایند که شما به چه دلیل می فرمایید که ادله علاجیه و این قواعد باب تعارض فقط باید در آنجایی بیاید که ما دو روایت و نقل مستقل داریم؟ نه، آنجایی که فی نقل واحد دو حکم متعارض است مقداری از قواعد باب تعارض ممکن است بیاید، اینجا دیگر مرجحات سندی معنا ندارد، اگر در یک روایت واحده بین صدر و ذیل آن تعارض است صدرش موافق قرآن و ذیلش مخالف با قرآن است چرا ما نمی توانیم اینجا «خذ بما وافق الكتاب» را بگیریم؟

ان قلت : اگر کسی ادعای انصراف کند یا بگوید وقتی به این روایات علاجیه مراجعه می کنیم دارد «يأتي عنكم الخبران المتعارضان» □ **الخبران** ظهور در این دارد که باید دو خبر باشد، یا بگوییم این ادله علاجیه به آنجایی انصراف دارد که دو خبر باشد. می فرماید: ما وجهی برای انصراف ملاحظه نمی کنیم.

نظر استاد

و انصاف این است که این اشکال امام با این توضیحاتی که ما دادیم و خیلی از آنها در کلام امام نبود، اشکال درستی است. یعنی از ادله علاجیه استفاده می کنیم که اگر دو حکم با هم متعارض بودند آنکه شهرت فتوائیه بر طبق آن قائم است باید اخذ شود، ممکن است در یک نقل واحد صدر آن مطابق با شهرت فتوائیه باشد و ذیل آن نباشد.

اشکال بر مرحوم امام (ره)

لذا اینکه بعضی از بزرگان هم در جواب امام (ره) فرموده اند که ما نمی توانیم فرمایش شما را بپذیریم باید فرمایش شیخ انصاری را بپذیریم چون در خود ادله علاجیه دارد «يأتي عنكم الخبران المتعارضان».

جواب اشکال

«يأتي عنكم الخبران المتعارضان» در سؤال سائل آمده، اما امام (ع) در جواب، حل مطلق تعارض را بیان می کنند، امام نمی فرمایند که اگر در تعارض حتماً دو نقل متعارض بود من این دستور را می دهم، اصحاب از ائمه سوال می کردند ما گاهی اوقات از شما دو حکم متفاوت می فهمیم، دو خبر مختلف می آید، در حل تعارض می فرمودند که آنکه مطابق با شهرت است آنکه مطابق با کتاب است آنکه مخالف با عامه است آن را اخذ کنید. لذا این قواعد باب تعارض است اگر دو حکم متعارض داشتیم می خواهد این دو حکم، فی نقلین باشد یا می خواهد فی نقل واحد باشد، فرقی ندارد در اینجا هم قواعد باب تعارض جریان دارد.

نتیجه بررسی جمع شیخ طوسی(ره)

نتیجه این شد که جمع مرحوم شیخ طوسی(ره) یک جمع تبرعی است، جمع تبرعی یعنی جمعی که **لا شاهد علیه**. به چه ملاکی بگوییم «حرام بیعها» یا «ثمن العذرة سحت» این عذر انسان است و آن «**لابأس ببيع العذرة**» عذر مأكول اللحم است؛ اگر کسی بخواهد روایت سماعه را شاهد قرار دهد، اولاً با توجه به خصوصیات خود سماعه با توجه به اینکه **قال** را تکرار کرده و با توجه به اینکه به جای اینکه ضمیر بیاورد و بگوید «**لابأس ببيعها**» گفته «**ببيع العذرة**» اینها کشف از این می کند که خود این روایت سماعه هم در واقع دو تا بوده و به دو مخاطب بوده و در دو مجلس بوده است، اما سماعه آمده در نقل واحد جمع کرده است. این اشکالاتی که بر جمع مرحوم شیخ طوسی وارد است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.